

آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی: تعامل ژئواکونومی و ژئوپلیتیک

امین دیلمی معزی*

کند و بر چگونگی نقش آفرینی دور قریب بزرگ در حوزه خزر نگاهی بیفکند.

آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست بین الملل:

جایگاه حوزه دریای مازندران در سیاست بین الملل در سده نوزدهم که سرزمینهای خاوری آن جولانگاه بریتانیا و روسیه تزاری بود برجسته شد و روندرقابت بریتانیا و روسیه از سوی «رودیار د کیپلینک» «بازی بزرگ» خوانده شد (کولای، ۱۳۸۴: ۱۱). روسها بر پایه پیمان آخال (۱۸۸۱) بر منطقه خاوری این دریا چیره شدند و انگلستان نیز برای پاسداری از مهمترین مستعمره خود (هندوستان)، افغانستان را از ایران جدا کرد. آسیای مرکزی در روزهای حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی منطقه خفته ژئوپلیتیک شمرده می شد و سلطه روسها بر بیشترین نواحی کناره دریای مازندران جای هیچ گونه رقابت و برخوردی باقی نگذاشته بود و گرایشی هم به برخورد میان ایران و روسیه بر سر این منطقه وجود نداشت. اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منطقه دریای مازندران رفته رفته حوزه تعارض و رویارویی قدرتهای منطقه ای و بین المللی شد. امروز فضای جغرافیایی اتحاد جماهیر شوروی پیشین، محل برخورد روسیه و آمریکا است. دریای مازندران با قرار گرفتن در این جغرافیا نقش مهمی در سیاست بین الملل کنونی بازی می کند و به سخن دیگر یکی از آوردگاههای نظام بین الملل شمرده می شود؛

پیشگفتار

بی گمان اهمیت جغرافیایی مناطق بر اثر رویدادهای گوناگون در نظام بین الملل دگرگون می شود و به نظر می رسد که منطقه خزر هم پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نیز رویدادهای یازده سپتامبر - که از نقاط چرخش در نظام بین الملل کنونی به شمار می روند - اهمیت چشمگیر یافته است و توجه و درگیری قدرتهای بزرگ منطقه ای و فرامنطقه ای از جنبه های گوناگون بویژه از رویکرد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بهتر درک می شود. این توانمندیها و ظرفیتهای منطقه دریای مازندران را در اولویتهای سیاست خارجی کشورهای کناره این دریا و قدرتهای بزرگ نظام بین الملل قرار داده است.

مهمترین بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در این حوزه روسیه، آمریکا، ایران، ترکیه، اروپا، هند و اسرائیل هستند، اما نقش دو کشور روسیه و آمریکا برجسته تر است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این کشورها بخش چشمگیری از توان و ظرفیت دستگاه دیپلماسی خود را برای یافتن جای پا و گسترش نفوذ خود در این منطقه به کار برده اند؛ اما این مسکو و واشنگتن بوده اند که به نقشی تعیین کننده در روندهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی حوزه دریای مازندران دست یافته اند. پژوهش پیش رو می کوشد مهمترین عواملی که این منطقه را در سیاست جهانی مطرح ساخته بررسی

* عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

این منطقه بهره‌برداری کردند ولی کوشش روسیه بر استخراج ذخایر خاوری و جنوب خاوری دریای مازندران که امروزه در کرانه‌های آذربایجان است متمرکز بود. «استخراج نفت [در این منطقه] از اواسط سده نوزدهم شروع شد... و تا سال ۱۹۰۰ حوزه باکو تقریباً نصف نفت خام مصرفی دنیا را تأمین می‌کرد [البته در آن مقطع زمانی نفت سهم عمده‌ای در تأمین انرژی نداشت و ذغال سنگ عمده‌ترین منبع شناخته می‌شد]. ولی این سطح از تولید بعدها در طول سده بیستم کاستی گرفت. نگرانی از آسیب‌پذیری باکو از حملات نظامی طی جنگ جهانی دوم و به موازات آن کشف نفت در منطقه ولگا-اورال روسیه و سپس در سیبری غربی تغییری در اولویت‌های سرمایه‌گذارهای اتحاد جماهیر شوروی پدید آورد. این سیاست جدید منجر به کاهش فعالیت‌های اکتشافی و تولید در این ناحیه گشت». (بهجت، ۱۳۷۹: ۱۶)

فروپاشی شوروی زمینه را برای افزایش تولید انرژی در این منطقه پدید آورد. کشورهای تازه‌ای که در

○ امروز فضای جغرافیایی اتحاد جماهیر شوروی پیشین، محل برخورد روسیه و آمریکا است. دریای مازندران با قرار گرفتن در این جغرافیا نقش مهمی در سیاست بین‌الملل کنونی بازی می‌کند و به سخن دیگر یکی از آوردگاه‌های نظام بین‌الملل شمرده می‌شود؛ هر چند این رزم، خشونت‌آمیز نیست. رقابت روسیه، آمریکا، ایران، ترکیه، اروپا، هند و اسرائیل در این منطقه آنرا به صورت یکی از مهمترین کانون‌های سیاست بین‌الملل در آورده است، تا آنجا که این رقابت از سوی برخی از پژوهشگران حوزه استراتژی «بازی بزرگ تازه» نام گرفته است.

هر چند این رزم، خشونت‌آمیز نیست. رقابت روسیه، آمریکا، ایران، ترکیه، اروپا، هند و اسرائیل در این منطقه آنرا به صورت یکی از مهمترین کانون‌های سیاست بین‌الملل در آورده است، تا آنجا که این رقابت از سوی برخی از پژوهشگران حوزه استراتژی «بازی بزرگ تازه» نام گرفته است (کولابی، همان: ۱۲). اما همان‌گونه که گفته شد، سیاست بین‌الملل در این منطقه بیش از هر جادر کرملین و کاخ سفید تمرکز یافته است. بی‌گمان حوزه دریای مازندران آن‌چنان اهمیت یافته است که در دستور کار سیاست خارجی قدرتهای بزرگ قرار دارد. اما از رویکرد علمی، اهمیت این منطقه را می‌توان در چارچوب ژئواکونومی و ژئوپلیتیک بررسی کرد.

اهمیت ژئواکونومیک دریای مازندران:

اهمیت ژئواکونومیک این منطقه بیش از هر چیز به ذخایر انرژی آن باز می‌گردد. حوزه جغرافیایی اوراسیا با داشتن ۳۸ درصد گاز، ۶ درصد نفت و ۲۸ درصد ذغال سنگ جهان پس از خلیج فارس دومین کانون مهم بین‌المللی انرژی به‌شمار می‌رود. در پهنه جغرافیایی اوراسیا (یعنی از خاور اروپا تا غرب چین) دست کم دو حوزه بزرگ انرژی وجود دارد. نخست منابع نفت و گاز روسیه در سیبری باختری و اورال و دیگری منابع نفت و گاز در حوزه دریای مازندران. (واعظی، ۱۳۸۶: ۲-۱۱) ذخایر سیبری در دست روسیه است ولی امکان بهره‌برداری از ذخایر نفتی حوزه دریای مازندران برای کشورهای علاقه‌مند وجود دارد.

از نگاه استراتژیست‌های باختر زمین، در حوزه انرژی، خشکی بزرگ اوراسیا (قاره‌های اروپا و آسیا) شامل یک سیستم دو قطبی انرژی است. «این سیستم دو منطقه صادراتی بزرگ را شامل می‌شود. قطب اول خاور میانه و مرکز آن خلیج فارس است. قطب دوم نیز قلمرو شوروی است که مرکز آن نیز فدراسیون روسیه است. آنها در تحلیل خود از منطقه خزر که مابین این دو قرار دارد یاد می‌کنند و معتقد هستند که حوزه نامبرده به‌علت تنوع بخشیدن به عرضه انرژی برای غرب دارای اهمیت حیاتی است» (باریسکی، ۱۳۷۶: ۷).

از دید تاریخی، برای نخستین بار روسها از منابع نفت

که در حدود ۱۶۳ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی دیگر نیز در منطقه وجود داشته باشد» (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۵). اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) نیز ذخایر نفت اثبات شده در این منطقه را از ۱۷ تا ۴۹ میلیارد بشکه برآورد کرده است. در ۲۰۰۵ حوزه دریای مازندران ۱/۹ میلیون بشکه در روز تولید داشته (۲ درصد کل تولید جهانی) که در ۲۰۰۶ به ۲/۳ میلیون بشکه در روز رسید... پیش‌بینی‌ها گویای آن است که تولید نفت این منطقه در ۲۰۱۰ به ۲/۹ تا ۳/۸ میلیون بشکه در روز خواهد رسید (به نقل از واعظی، همان: ۲۵-۶).

مهمترین پروژه‌های نفتی در این منطقه در شش حوزه کاشاگان (Kashagan)، تنگیز (Tengiz)، کاراچاگاناک (Karachaganak)، آذری-چیراک-گونشلی (Azeri - Chirak - Gunshli) شاه-دنیز (Shah - De - niz) و بلوک سورنی (Severny Blok) قرار دارد که بیشتر آنها در دو کشور قزاقستان و آذربایجان واقع شده‌اند (الیگر، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

ذخایر انرژی دریای مازندران برای مصرف کنندگان جذابیت دارد. بویژه با مبهم بودن وضع امنیتی در خلیج فارس که مهمترین تأمین کننده انرژی است، کشورهای مصرف کننده چون آمریکا، چین و اعضای اتحادیه اروپا با طرح کردن مفهوم تازه‌ای از امنیت انرژی - دسترسی مطمئن و امکان مقابله با نوسانهای عرضه - در پی بهره‌برداری از منابع دیگر نقاط و از جمله منابع حوزه دریای مازندران هستند. امکان پایان یافتن ذخایر نفتی بیرون از منطقه خلیج فارس در آینده‌ای نزدیک و نیز رشد اقتصادی شتابان کشورهای خاوری و جنوب خاوری آسیا که خواه ناخواه تقاضای انرژی را افزایش می‌دهد، آنها را برای دستیابی به منابع این منطقه مصمم کرده است.

برپایه برآوردهای انجام شده، منابع هیدروکربنی انرژی (نفت و گاز طبیعی) دست کم تا افق ۲۰۳۰ همچنان ستون اصلی مصرف جهانی انرژی را تشکیل خواهد داد... در این میان در دو دهه آینده، مصرف جهانی نفت ۵۰ درصد رشد یافته و از ۸۵ میلیون بشکه در روز به ۱۱۸ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید. اما سهم نفت از کل منابع انرژی از ۳۸ درصد به

○ چنین پیداست که برنامه آمریکا برای مهار کردن قدرت روسیه در سراسر سرزمین‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی و اعضای پیشین بلوک شرق را پوشش می‌دهد. برپایه سامانه پدافند ضد موشکی در چک و لهستان، دادن کمک مالی و فکری برای برپایی انقلابهای رنگی در جمهوریهای پیشین اتحاد جماهیر شوروی، استقرار نیروی نظامی در کشورهای آسیای مرکزی در پی حمله به افغانستان، کوشش برای گسترش ناتو به سوی خاور، انتقال پایگاه نظامی خود از ترکیه به آذربایجان و... همه و همه برای مهار کردن روسیه انجام شده است. هر چند در پردازش این سیستم، مهار ایران نیز مورد نظر است. در چنین شرایطی حوزه دریای مازندران برای مسکواهمیّت می‌یابد.

کرانه‌های دریای مازندران پدیدار شدند، نیاز سرشار به منابع درآمد برای اداره امور کشور و اجرای برنامه‌های توسعه داشتند. ساختار اقتصادی آشفته - که برجای مانده از اتحاد جماهیر شوروی بود - کشورهای این حوزه را متوجه منابع انرژی خود کرد. چون این کشورها از توانمندیهای تکنولوژیک، مالی و مدیریتی لازم برای اکتشاف، استخراج و انتقال این منابع برخوردار نبودند، برای دستیابی به اهداف خود به شرکتهای و کمپانیهای نفتی باخترزمین روی آوردند.

در مورد ذخایر نفتی دریای مازندران آمارهای گوناگون داده شده است. برپایه آمارهای قابل اتکاء «ذخایر اثبات شده نفت خزر بین ۱۶ تا ۳۲/۵ میلیارد بشکه (۲ تا ۴ میلیون تن) و ذخایر گاز طبیعی آن ۲۳۶ تا ۳۳۷ تریلیون فوت مکعب (۴/۵ تا ۷ تریلیون متر مکعب) برآورد شده است. البته این احتمال وجود دارد

اهمیت ژئوپلیتیک دریای مازندران:

همچنان که برژینسکی می‌گوید «از زمان شکل‌گیری نظام دولت در سال ۱۶۴۸ تا کنون، اوراسیا کانون سیاست بین‌الملل بوده است.» (Brzezinski, 1997: xiii) در دوران جنگ سرد، آمریکا (که یک قدرت دریایی بود) برای مهار کردن شوروی (که یک قدرت زمینی بود) زنجیره‌ای از ترتیبات امنیتی در چارچوب استراتژی مهار (یا سد کردن نفوذ شوروی) برقرار کرده بود. از جمله ناتو در اروپا، سنتو در خاورمیانه، سیتو در جنوب آسیا، آنزوس در حوزه اقیانوس آرام و پیمانهای دوجانبه امنیتی با ژاپن و کره. این ترتیبات بر پایه نظریه ژئواستراتژیک «ریملند» (Rim Land) که اسپایکمن آمریکایی مطرح کرده بود بنا شدند. به نظر می‌رسد که استراتژی مهار این بار در کشورها و سرزمینهای پیرامون روسیه، که گمان به هم‌اوردی آن با آمریکا می‌رود، مورد نظر کاخ سفید باشد. همچنین کاخ سفید بر آن است تا با نفوذ و تثبیت موقعیت خود در این منطقه حلقه محاصره ایران را نیز کامل کند و با دگرگون کردن ژئوپلیتیک منطقه به اهداف امنیتی و استراتژیک خود دست یابد.

چنین پیداست که برنامه آمریکا برای مهار کردن قدرت روسیه در سراسر سرزمین‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی و اعضای پیشین بلوک شرق را پوشش می‌دهد. برپایی سامانه پدافند ضد موشکی در چک و لهستان، دادن کمک مالی و فکری برای برپایی انقلابهای رنگی در جمهوریهای پیشین اتحاد جماهیر شوروی، استقرار نیروی نظامی در کشورهای آسیای مرکزی در پی حمله به افغانستان، کوشش برای گسترش ناتو به

۳۴ درصد پایین خواهد آمد و سهم گاز از ۳۴ درصد به ۳۸ درصد افزایش خواهد یافت (واعظی، همان: ۲۰). به سخن دیگر، هرچند سهم نفت افزایش خواهد یافت اما میزان آن از میانگین افزایش تقاضا کمتر است.

از نگاه زمامداران آمریکایی که توجه ویژه‌ای به نفت این منطقه دارند، «کل دریای خزر به مثابه یک حوزه پر از نفت و گاز است که از جمهوری آذربایجان شروع شده و تا ساحل مقابل آن در قزاقستان و ترکمنستان امتداد پیدا می‌کند. این ذخایر برای آنها بخاطر پایان یافتن ذخایر آلاسکا و دریای شمال تا سال ۲۰۱۵ از اهمیت زیادی برخوردار است» (اروانیتوبولوس، ۱۳۷۷: ۱۳۸). جودت بهجت استاد دانشگاه ایندیانا در پنسیلوانیا بر این باور است که از دیدگاه آمریکاییان منابع حوزه دریای مازندران «ذخیره احتیاطی بالقوه» برای جایگزینی منابع خلیج فارس شمرده می‌شود (۱۳۷۹: ۱۷).

بر پایه سند مرجع ۲۰۰۷ سازمان بین‌المللی انرژی، از ۲۰۰۴ تا ۲۰۳۰ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی (GDP) در جهان سالانه ۴/۱ درصد خواهد بود. این نرخ رشد بیش از برآوردهای بیست و پنج سال پیش است زیرا کشورهای رو به توسعه که بر پایه برآوردهای کنونی رشد اقتصادی سریعتری را تجربه خواهند کرد، سهم فزاینده‌ای در رشد تولید ناخالص جهانی خواهند داشت. بر پایه همان سند، نرخ رشد اقتصادی کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) که افزون بر کشورهای اروپایی، روسیه و کشورهای آمریکای شمالی نیز در آن عضویت دارند، از ۲۰۰۴ سالانه ۲/۶ درصد برآورد می‌شود و کشورهای آسیایی مانند چین و هند از ۲۰۰۴ تا ۲۰۳۰ به ترتیب ۶/۵ و ۵/۷ درصد رشد اقتصادی خواهند داشت (واعظی، همان: ۱۵). پس گفتمان انرژی نه تنها برای کشورهای صنعتی، بلکه برای کشورهای رو به توسعه نیز اهمیت بسیار دارد.

بدین سان نفت دریای مازندران برای مصرف کنندگان یک کالای امنیتی شمرده می‌شود. در این چارچوب بهتر می‌توان ویژگیهای ژئواکونومیک این منطقه را درک کرد. اما اهمیت آن تنها برای ذخایر نفت و گاز آن نیست، بلکه در نقشه ژئوپلیتیک جهان از فردای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد.

○ در آموزه نظامی روسیه که در مه ۱۹۹۹

اعلام شد، بر پاسداری از امنیت روسیه در چارچوب مرزهای اتحاد جماهیر شوروی از جمله در مناطق پیرامون دریای مازندران تاکید شد.

بود. «امارویدادهایی چون بحران داخلی تاجیکستان و قفقاز [و سرخوردگی از غرب] سبب شد که با طرح پدیده خارج نزدیک حضور بویا در جمهوریهای پیشین اتحاد جماهیر شوروی [و از جمله در قفقاز و آسیای مرکزی] را برای ستیز با نفوذ بیگانگان و از جمله آمریکا پیگیری کردند» (Johnson, 2004: 24). بعدها با روی کار آمدن پریماکف توجه روسها به منطقه دریای مازندران بیشتر شد.

در آموزه نظامی روسیه که در مه ۱۹۹۹ اعلام شد، بر پاسداری از امنیت روسیه در چارچوب مرزهای اتحاد جماهیر شوروی از جمله در مناطق پیرامون دریای مازندران تاکید شد. (شوری، ۱۳۸: ۸۹) افزون بر این در آوریل ۲۰۰۰ پوتین در شورای امنیت روسیه اعلام کرد که «روسیه باید در منطقه خزر فعالیتش را توسعه دهد. او خواستار حضور بیشتر روسیه در استخراج منابع انرژی خزر و هماهنگی سیاست روسیه با کمپانیها و وزارتخانههای [ذیربط] شد. پست نماینده رئیس جمهور در منطقه خزر با مسئولیت هماهنگی سیاست و سروکار داشتن با

○ روسیه برای دخالت خود در حوزه

دریای مازندران سه دلیل زیر را می آورد: نخست اینکه روسیه یکی از پنج کشور کناره دریای مازندران شمرده می شود. دوم اینکه با وجود فروپاشی ساختار اتحاد جماهیر شوروی سرنوشت اقتصاد روسیه در بسیاری از موارد با این جمهوریها پیوند خورده است و هر گونه دگرگونی در این کشورها می تواند بر اقتصاد روسیه اثر خوب یا بد بگذارد. سوم اینکه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در باختر و خاور دریای مازندران به لحاظ استراتژیک حوزه امنیتی روسیه شمرده می شود و حضور قدرتهای بیگانه در آن خواه ناخواه بر امنیت روسیه اثر گذار است.

سوی خاور، انتقال پایگاه نظامی خود از ترکیه به آذربایجان و... همه و همه برای مهار کردن روسیه انجام شده است. هر چند در پردازش این سیستم، مهار ایران نیز مورد نظر است. در چنین شرایطی حوزه دریای مازندران برای مسکو اهمیت می یابد.

روسیه، بزرگترین وارث اتحاد جماهیر شوروی، پس از گذر از بحرانهای مالی دهه ۹۰، خود را آماده نقش آفرینی بویا در نظام بین الملل کرده است. روسها اهمیت این منطقه را بعنوان بخشی از «خارج نزدیک» (Near Abroad) به آگاهی جهانیان رسانده اند و اعلام کرده اند که هر گونه نفوذ قدرتهای فرامنطقه ای را در حوزه پیشین اتحاد جماهیر شوروی و بویژه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بر نمی تابند. از این رو، روسیه با اقداماتی چون سازمان دادن به جوامع همسود، بستن پیمان امنیتی در تاشکند، واکسینه کردن خارج نزدیک در برابر انقلابهای رنگی، شرکت در پیمان شانگهای و... می کوشد جلوی نفوذ آمریکا در منطقه را بگیرد و ژئوپلیتیک این منطقه را متناسب با منافع خود دگرگون کند.

تهران نیز علاقه مند است با گسترش نفوذ خود در شمال - از جمله در منطقه دریای مازندران - هم قدرت ملی خود را افزایش دهد و هم جلوی کوششهای واشنگتن برای محاصره کردن ایران را بگیرد. تهران در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بخش چشمگیری از توان و امکانات دیپلماسی خود را به این منطقه اختصاص داده بود.

هر چند بازیگران منطقه ای بسیاری نیز در این بخش از جهان درگیرند، اما بی گمان نقش روسیه و آمریکا در آن بیشتر از دیگر بازیگران است، و از این رو این پژوهش تمرکز بیشتری بر روسیه و آمریکا دارد.

سیاست روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی:

روسها در آغاز دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خود را در مسائل قفقاز و آسیای مرکزی درگیر نکرده بودند و سیاستی پویا در مورد این منطقه پیگیری نمی کردند؛ زیرا در آن دوره سیاست بوریس یلتسین و آندره کوزیرف - وزیر خارجه - نگاه به غرب

○ ایران که خواهان افزایش حضور خود در آسیای مرکزی و قفقاز بود می‌کوشید با ابتکاراتی مانند راه‌اندازی اکو، میانجیگری در بحرانهای داخلی در برخی از کشورهای این منطقه، کوشش برای گذر دادن خطوط انتقال انرژی این مناطق از خاک خود و... جایگاه بین‌المللی خود را بهبود بخشد، اما روسیه از رسیدن ایران به هدفهایش جلوگیری کرد.

(نفت) و ترکمنستان (گاز طبیعی) قرار دارد که در اصل پشتوانه‌های لازم تکنولوژیک و مالی برای استخراج آنرا ندارند.

دوم انتقال انرژی: از آنجا که دریای مازندران به آبهای آزاد راه ندارد، کشورهای قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان باید راه‌هایی برای رساندن این منابع انرژی به مصرف‌کنندگان پیدا کنند. به نظر روسها هرگونه استخراج و انتقال انرژی از راه کشور دیگر زمینه‌افزایش نفوذ آن کشور را فراهم می‌آورد و از این رویه خطر امنیتی برای روسیه است.

نخستین زنگ خطر برای روسها هنگامی نواخته شد که ابوالفضل ایلچی بی، رئیس‌جمهور پیشین آذربایجان با درپیش گرفتن سیاست ضدروسی این کشور را از شرکت در بهره‌برداری از چاههای نفت آذری - چراک - گونشلی کنار گذاشت و همین امر سبب شد که ایلچی بی پیش از آنکه بتواند این قرارداد را با غربی‌ها به امضای نهایی برساند، در ژوئن ۱۹۹۳ با کودتای صورت حسین اف که به هواداری از روسها شهرت داشت از مقام خود برکنار شود. حیدر علی اف جانشین ایلچی بی، بی‌درنگ پس از در دست گرفتن قدرت ده درصد از سهام قرارداد را به شرکت نفت روسیه یعنی «لوك اویل» واگذار کرد و اندکی از نگرانی روسها کاست. (شوری، ۱۳۸۶: ۸۰).

در مورد راه انتقال انرژی، روسها بر بهره‌برداری از خطوط لوله قدیمی که بیشترش از خاک این کشور

کلیه مسائل سیاست خارجی مربوط به منطقه از جمله مسئله رژیم حقوقی خزر ایجاد شد. وزیر انرژی سابق ویکتور گالیوژنی به این سمت منصوب شد» (جانسون، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

روسیه برای دخالت خود در حوزه دریای مازندران سه دلیل زیر را می‌آورد: نخست اینکه روسیه یکی از پنج کشور کناره دریای مازندران شمرده می‌شود. دوم اینکه با وجود فروپاشی ساختار اتحاد جماهیر شوروی سرنوشت اقتصاد روسیه در بسیاری از موارد با این جمهوریها پیوند خورده است و هرگونه دگرگونی در این کشورها می‌تواند بر اقتصاد روسیه اثر خوب یا بد بگذارد. سوم اینکه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در باختر و خاور دریای مازندران به لحاظ استراتژیک حوزه امنیتی روسیه شمرده می‌شود و حضور قدرتهای بیگانه در آن خواه ناخواه بر امنیت روسیه اثر گذار است. (شوری، ۱۳۸۶: ۸۰)

بر این پایه روسها کوشش چشمگیری برای مبارزه با قدرتهای رقیب آغاز کردند. از جمله، ایران که خواهان افزایش حضور خود در آسیای مرکزی و قفقاز بود می‌کوشید با ابتکاراتی مانند راه‌اندازی اکو، میانجیگری در بحرانهای داخلی در برخی از کشورهای این منطقه، کوشش برای گذر دادن خطوط انتقال انرژی این مناطق از خاک خود و... جایگاه بین‌المللی خود را بهبود بخشد، اما روسیه از رسیدن ایران به هدفهایش جلوگیری کرد. از جمله «در اکتبر ۱۹۹۳ یک کنفرانس بین‌الدولی با شرکت روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان برای ایجاد جبهه‌ای در برابر ایران برپا شد». (مجتهزاده، ۱۳۷۹: ۱۰) هر چند روسها با پشتیبانی اقتصادی، حضور نظامی در برخی از جمهوریهای این منطقه و بهره‌گیری از ساختار اداری و سیاسی برجامانده از اتحاد جماهیر شوروی توانستند از تثبیت نفوذ تهران در منطقه جلوگیری کنند، اما حضور آمریکا و متحدان آن یعنی ترکیه و اسرائیل نیز در این منطقه برای آنها نگران‌کننده بود.

در مورد انرژی دریای مازندران به دو مورد باید توجه کرد. نخست استخراج منابع: بیشترین منابع دریای مازندران در آبهای سرزمینی آذربایجان و قزاقستان

اصلاح شده تعیین کردند. (شوری، ۱۳۸۶: ۸۳).
 روسها از ۱۹۹۶ در حوزه‌ها و ساختارهای نفتی بخشهایی از دریا که قزاقستان بر پایه عرف دوران شوروی بر آنها انگشت گذاشته بود دست به اکتشاف زدند. از ۱۹۹۸ گمان می‌رفت که منابع بزرگ نفت در منطقه مورد نظر قزاقها بویژه در کشگان وجود داشته باشد و این منبع شاید بزرگترین منبع نفتی دریای مازندران و قابل رقابت با منابع نفتی در خلیج فارس باشد. از همین رو روسیه تلاشهایی برای تعیین مرزهای آبی دو کشور انجام داد. بر پایه قرارداد ۲۰۰۲، پوتین و نظربایف بر سر بهره‌برداری برابر (۵۰-۵۰) از این منابع بی‌توجه به خط میانی توافق کردند. (شوری، همان: ۴-۸۳).

در زمینه خط لوله، افزون بر خطوط قدیمی نفت و گاز، روسیه در مه ۲۰۰۷ با قزاقستان و ترکمنستان برای انتقال گاز این کشورها به اروپا به توافق رسید. «ترانس نفت» برای ساخت این خط لوله که قرار است از میانه ۲۰۰۸ آغاز شود، یک میلیارد دلار هزینه پیش‌بینی کرده است. انتظار می‌رود تا ۲۰۱۲ سالانه ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز از این خط لوله صادر شود. با ساخت این خط لوله روسها بار دیگر انحصار خود را در خطوط لوله گاز حفظ خواهند کرد که البته این مورد خشم اروپاییان را برانگیخته است (شوری، همان: ۸۴).

اماروسها تنها بازیگر تعیین کننده در حوزه خزر نیستند. آمریکارفته‌رفته توانسته است به معادلات منطقه وارد شود، و امروزه ژئوپلیتیک منطقه دریای مازندران را تا اندازه‌ای هماهنگ با منافع خود و یاران منطقه‌ایش دگرگون کرده است.

آمریکا در قفقاز و آسیای مرکزی:

سیاست خارجی آمریکا در این منطقه تا ۱۹۹۴ در برابر منافع روسیه نبود. امپس از آن واشنگتن، تمایل خود را برای بازیگری در مسائل اقتصادی، سیاسی و امنیتی منطقه دریای مازندران نمایان کرد. در نخستین سالهای دهه ۱۹۹۰، سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی بیش از هر چیز متوجه ستیز با بنیادگرایی اسلامی و جلوگیری از نفوذ ایران بود. واشنگتن نگران آن بود که گسترش نفوذ ایران در

○ روسها پیشنهاد خود در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران را صورت دیگری دادند تا بیشترین بهره‌را از منابع آن ببرند. نخست‌الگوی ۱۲ مایل آبهای سرزمینی و مشاع بودن بقیه دریا را مطرح کردند، اما در آغاز سده کنونی با چرخش در مواضع خود پیشنهاد کردند که بستر دریا تقسیم شود. در مه و سپتامبر ۲۰۰۲ روسهایی توجه به ضرورت توافق جمعی کشورهای کناره دریا در زمینه رژیم حقوقی، در قراردادی با قزاقستان و آذربایجان مرزهای دریایی خود را بر پایه خط میانی اصلاح شده تعیین کردند.

می‌گذرد تأکید می‌کنند، از جمله خط لوله باکو-نوروسیسک. در ازای این خط لوله کمابیش ۱۴۰۰ کیلومتر است و می‌تواند روزانه تا یک میلیون بشکه نفت آذربایجان را به بندر روسی نوروسیسک در دریای سیاه برساند. بهره‌برداری از این خط لوله از سوی آذربایجان سرانجام سلطه روسها بر انرژی آنها را در پی خواهد داشت. (برگین، ۱۳۷۸: ۱۳) روسها همچنین با طرح ابتکاری کوشیدند با پوشاندن نقاط ضعف خطوط لوله خود همچنان آتر جذب نشان دهند. برای نمونه خط لوله را از چپن دور کردند تا از خرده‌گیری در مورد نامن بودن این راه جلوگیری کنند.

روسیها پیشنهاد خود در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران را صورت دیگری دادند تا بیشترین بهره‌را از منابع آن ببرند. نخست‌الگوی ۱۲ مایل آبهای سرزمینی و مشاع بودن بقیه دریا را مطرح کردند، اما در آغاز سده کنونی با چرخش در مواضع خود پیشنهاد کردند که بستر دریا تقسیم شود. در مه و سپتامبر ۲۰۰۲ روسهایی توجه به ضرورت توافق جمعی کشورهای کناره دریا در زمینه رژیم حقوقی، در قراردادی با قزاقستان و آذربایجان مرزهای دریایی خود را بر پایه خط میانی

رفته رفته اهداف جاه طلبانه خود را در این منطقه آشکار ساخته است.

«ریچارد مورنینگ استار»، مشاور ویژه کلینتون در امور نفت و گاز منطقه دریای مازندران در سخنانی عناصر اصلی سیاست نفوذ واشنگتن را این گونه بیان کرده است:

کشورهای نوبنیاد قفقاز و آسیای مرکزی در منطقه‌ای قرار دارند که دشواریها و خطرهای گوناگونی از هر سو آنها را دربر گرفته است. این کشورها که میان روسیه در شمال و ایران و افغانستان در جنوب قرار گرفته‌اند... اکنون برای نخستین بار در تاریخ فرصت و امکان آن را یافته‌اند که زمام سرنوشته خویش را به چنگ آورند. برای نیل به اهدافشان و نیز استحکام بخشیدن به امنیت خودمان در دسترسی آسان به انرژی، فراهم آوردن فرصتهایی برای شرکتهای نفتی ما، بی گمان به سود ملت آمریکا تمام خواهد شد (شوری، ۱۳۸۶: ۸۹)

«فدریکوینا» وزیر انرژی ایالات متحده در دولت کلینتون گفته است که ایالات متحده خواهان گذر خطوط لوله از هر جایی جز ایران و روسیه است (Naxay, 1998: 158). در ۱۹۹۵ «گلن ریس» رئیس بخش انرژی وزارت امور خارجه آمریکا کوشش روسیه برای استیلای دریای مازندران را رد کرد و گفت که حرفهای روسیه در مورد حوزه مشترک در آن ناحیه سبب بی‌تحرکی است و موقعیت روسیه نباید خود را بر کشورهای بی‌گناهی که خواهان تقسیم عادی تر هستند تحمیل کند... واشنگتن هیچ حوزه نفوذی برای روسیه در

○ روسها تنها بازیگر تعیین کننده در حوزه خزر نیستند. آمریکا رفته رفته توانسته است به معادلات منطقه وارد شود، و امروزه ژئوپلیتیک منطقه دریای مازندران را تا اندازه‌ای هماهنگ با منافع خود و یاران منطقه‌ایش دگرگون کرده است.

سرزمینهای آسیای مرکزی، سیستم مهار روسیه را دچار آشفتگی کند و ایران را به بازیگری کارساز در این منطقه تبدیل کند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شرکتهای آمریکایی کوشش تازه‌ای برای بستن قرارداد با کشورهای نفت خیز این منطقه آغاز کردند و از این رو واشنگتن برای پاسداری از منافع خود خواهان حضور نظامی در منطقه شد. باید پرسید که آیا شرکتهای نفتی خواهان حضور نظامی آمریکا در این منطقه بوده‌اند یا آمریکا از حضور شرکتهای نفتی آن کشور حمایت می‌کرده است؟ چنین برمی‌آید که واشنگتن شرکتهای نفتی خود را وارد معادلات منطقه کرده است تا حضور نظامی خود را توجیه کند. کاخ سفید برای انگیزش شرکتهای سرمایه‌گذاری در اکتشاف، استخراج و انتقال انرژی از این منطقه آمارهای نادرست از منابع آن داده است. این آمارها چندی بعد از سوی شرکتهای اکتشاف نفت و گاز منطقه مورد ایراد قرار گرفت و در درستی آن تردید شد. (بهجت، ۱۳۷۹: ۱۷۸).

با این همه، کوشش آمریکا برای تضمین دسترسی به انرژی را نباید در قالب راهبرد امنیت ملی آن کشور بررسی کرد. از آنجا که اقتصاد آمریکا اقتصادبزرگی است (یعنی حجم تولید و مصرف در این کشور زیاد است) با توجه به روند وابستگی اقتصادی کشورهای جهان، هر گونه بحران یا چالش اقتصادی این کشور به دیگر کشورها گسترش می‌یابد و بر آنها اثر می‌گذارد. نمونه بارز آن رکود اقتصادی در میانه سال جاری میلادی است که اقتصاد جهان را در خود فرو برده است و بهای جهانی نفت را تا مرز ۴۰ دلار پائین آورده که تا چند ماه پیش از آن از ۱۴۰ دلار نیز گذشته بود. هدف واشنگتن برای بهره‌برداری از منابع نفت این منطقه داشتن امنیت انرژی و دسترسی به منابع مطمئن انرژی ورهایی از هر گونه نوسان در عرضه است.

اما ناگفته پیداست که این کشور می‌خواهد محاصره دورقیب خود یعنی ایران و روسیه را کامل کند. از این دیدگاه باید استقلال کشورهای میان روسیه و ایران را میوه شیرین فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای آمریکا به شمار آورد زیرا واشنگتن از آغاز دهه ۱۹۹۰

منطقه خزر نمی‌پذیرد (بلانک، ۱۳۸۲: ۱۸۰)

سناتور سام براون بک نیز در سخنانی با عنوان راهبرد جاده ابریشم تأکید کرد که «کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بین بقایای یک امپراتوری که اخیراً از آن جدا شده‌اند و یک رژیم افراطی در جنوب که هر دو تمایلات شدیدی به اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر آنها دارند و هر دو بشدت مایلند که ایالات متحده هیچ‌گونه حضوری در منطقه نداشته باشد، واقع شده‌اند». او اهمیت این مناطق را برای واشنگتن در چهار مورد آورده است:

«این کشورها یک نیروی عمده در جلوگیری از گسترش افراطگرایی ایرانی به سمت شمال هستند، آنها عامل برقرار کردن توازن در برابر روسیه هستند، حوزه دریای خزر دارای ذخایر اثبات شده نفت و گاز است و یک جایگزین مناسب بالقوه برای منابع خاورمیانه محسوب میشود،

این کشورها راهگشای تأثیرات و نفوذ دموکراسی در منطقه خواهند بود» (نشریه خبرگزاری ج.ا. ۱۳۷۶).

در حوزه آکادمیک، پژوهشگران آمریکایی پیوسته آسیای مرکزی و خاورمیانه بزرگتر را که این منطقه بخشی از آن است برای ذخایر انرژی آن «تکیه‌گاه استراتژیک» یا «فلات استراتژیک» می‌خوانند (بلانک، ۱۳۸۲: ۸-۱۸۷).

آمریکایی‌ها می‌کوشند از توان خود در حوزه نظامی بهره برد و سازمانهای مورد نظر خود را در این منطقه مستقر کند. برای نمونه «در سپتامبر ۱۹۹۵ در یک نشست در مورد آسیای مرکزی در میان اعضای ناتو، کارشناسان آمریکایی تا آنجا پیش رفتند که منافع وسیع ایالات متحده در ذخایر انرژی خزر را دلیلی برای این امر خواندند که واشنگتن ممکن است ضمانتهای امنیتی خود در خلیج فارس را به این منطقه نیز تعمیم دهد» (Verkin, 1997: 8-17). همچنین واشنگتن منطقه دریای مازندران را منطقه منافع استراتژیک خود اعلام کرد (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۸۳).

پنتاگون مسئولیت این منطقه را میان فرماندهی‌های نواحی گوناگون ایالات متحده تقسیم کرده است. فرماندهی اروپا، قفقاز را در اختیار گرفت و فرماندهی

مرکزی مسئول آسیای مرکزی شد (Washington Post, 1997: 24). این اقدام از سوی کشورهای منطقه که از تسلط دوباره کرملین بر کشورشان مانند دوران اتحاد جماهیر شوروی هراسان بودند پذیرفته شد. بررسی تطبیقی سیاست خارجی کشورهای این منطقه نشان می‌دهد که قدرتهای کوچک منطقه‌ای برای رویارویی با فشار قدرت بزرگ منطقه خواهان حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای‌اند و آنرا برای حفظ استقلال خود ضرور می‌پندارند. براین پایه در فوریه ۱۹۹۹، «رئیس جمهور وقت آذربایجان اعلام کرد که کشورش از پایگاه نظامی آمریکا استقبال می‌کند و آماده پیوستن به ناتو است» (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۲).

آمریکا در ژانویه ۱۹۹۹ اعلام کرد که در نظر دارد پایگاه نظامی اینجرلیک خود را در جنوب خاوری ترکیه به جزیره آبشورون آذربایجان در دریای مازندران منتقل کند (مجتهدزاده، همانجا). همچنین آمریکا با مطرح کردن طرح «مشارکت برای صلح» که کشورهای آسیای مرکزی و حثاروسیه نیز با آن همکاری کردند یا طرح گسترش ناتو به سوی شرق، رفته رفته زمینه‌های حضور نظامی و سلطه خود را در منطقه فراهم می‌آورد. بی‌گمان رویکرد آمریکا به این منطقه بیشتر رویکردی استراتژیک و نظامی است تا اقتصادی.

آمریکا حوزه دریای مازندران و قفقاز را دالانی می‌داند که می‌تواند انرژی منطقه را از آنجا بیرون آورد. با

○ آمریکا حوزه دریای مازندران و قفقاز را دالانی می‌داند که می‌تواند انرژی منطقه را از آنجا بیرون آورد. با این کار، او کوشش ایران و روسیه را در تسلط بر راههای انتقال انرژی ناکام می‌گذارد. کاخ سفید برای تأمین امنیت قفقاز و شرق ترکیه که خطوط لوله از آنجا می‌گذرند از هیچ کاری کوتاهی نکرده است تا گرایش به طرحهای مورد نظرش را افزایش دهد.

○ آمریکا از رژیم حقوقی بر پایه تقسیم همه جانبه دریای مازندران پشتیبانی می کند. زیرا با این کار کشورهای آذربایجان و ترکمنستان با هم هم مرز می شوند و پیوند مرزی میان ایران و روسیه از میان می رود. بدین سان و اشنگتن بی هر گونه دخالتی از سوی تهران و مسکو، می تواند ابتکار آتش را در ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان به هم گره بزند.

ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترکیه و آمریکا امضاء شده است. این خط لوله، گاز منطقه خاوری دریای مازندران را با گذر از بستر دریا به آذربایجان و از آنجا به بازارهای هدف می رساند. درازی این خط لوله ۱۲۰۰ کیلومتر و هزینه ساخت آن ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده است و می تواند سالانه ۲۸ میلیارد متر مکعب گاز را از خود گذر دهد (برگین، ۱۳۷۸: ۱۳).

اما در این میان چگونگی رژیم حقوقی دریای مازندران نقش تعیین کننده ای در رسیدن به اهداف مورد نظر و اشنگتن دارد زیرا اندازه بهره مندی هر یک از کشورهای کناره دریا از منابع آن و نیز میزان دسترسی و اشنگتن و رقبایش به این دریا تا اندازه بسیاری به چگونگی رژیم حقوقی آن بستگی دارد، در اینجا آمریکا از رژیم حقوقی بر پایه تقسیم همه جانبه دریای مازندران پشتیبانی می کند. زیرا با این کار کشورهای آذربایجان و ترکمنستان با هم هم مرز می شوند و پیوند مرزی میان ایران و روسیه از میان می رود. بدین سان و اشنگتن بی هر گونه دخالتی از سوی تهران و مسکو، می تواند ابتکار آتش را در ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان به هم گره بزند.

بی گمان چشمداشت های آمریکا در این منطقه فراتر از انرژی است چون با وجود دشواری های ساخت خط لوله باکو - تفلیس - جیهان، و نیز مواردی چون کاهش

این کار، او کوشش ایران و روسیه را در تسلط بر راه های انتقال انرژی ناکام می گذارد. کاخ سفید برای تأمین امنیت قفقاز و شرق ترکیه که خطوط لوله از آنجا می گذرند از هیچ کاری کوتاهی نکرده است تا گرایش به طرح های مورد نظرش را افزایش دهد. آمریکا با کمک موساد به ترک ها یاری رساند تا عبدالله اوجالان رهبر کردهای مخالف دولت ترکیه را در کنیا دستگیر کنند. افزون بر این «واشنگتن پیشنهاد اعزام نیروهای حافظ صلح در قالب عملیات بین المللی تحت نظر سازمان امنیت و همکاری اروپا به ناگورنو - قره باغ را داد و حتی مانورهای نظامی در قزاقستان و دریای سیاه را هدایت کرد» (بلانک، ۱۳۸۲: ۱۸۰). در جهت حل این بحران «ایالات متحده در فوریه ۱۹۹۷ به فرانسه و روسیه به عنوان رؤسای مشترک گروه موسوم به مینسک پیوست و در مذاکرات به منظور فیصله دادن به درگیری های آذربایجان و ارمنستان شرکت جست» (بهجت، ۱۳۷۹: ۱۹).

خطوط انتقال انرژی مورد نظر آمریکا را می توان دو مورد دانست.

نخست: برای انتقال نفت، خط لوله باکو - تفلیس - جیهان (ترکیه) با ظرفیت ۹۰۰ هزار تا ۱/۲ میلیون بشکه در روز که نفت آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان را به بندر جیهان ترکیه در کرانه دریای مدیترانه می رساند. هزینه ساخت آن ۲/۴ میلیارد دلار برآورد شده است، ولی از نظر کارشناسان آگاه ساخت این خطوط از ۳/۷ تا ۴ میلیارد دلار هزینه دارد. نکته مهم این است که این خط لوله تنها زمانی به سودآوری می رسد که روزانه بیش از یک میلیون بشکه نفت از آن صادر شود (برگین، ۱۳۷۸: ۱۳). و اشنگتن کار امضای این قرارداد را در تمام مراحلش از تأمین مالی، بر طرف کردن اختلاف های طرفها تا گرفتن بیشترین تعهدات ممکن از شرکاء بر عهده داشته است (بلانک، ۱۳۸۲: ۱۸۱).

دوم برای انتقال گاز منطقه دریای مازندران که بیشتر ذخایر آن در ترکمنستان است نیز همین راه مورد نظر و اشنگتن است و قرارداد ساخت آن هنگام برگزاری کنفرانس سران امنیت و همکاری اروپا در استامبول میان

برای آن طراحی نشده است. در این چارچوب راه ایران یارسانیدن مستقیم نفت به چین منطقی تر به نظر می‌رسد.

در این میان توان کشورهای حوزه دریای مازندران در صدور انرژی در سالهای آینده را نیز باید در نظر داشت. برآوردها نشان می‌دهد که چون کشورهای مورد نظر آمریکا تنها در کوتاه مدت توان صدور انرژی دارند، از این رو منابع قابل اتکایی به شمار نمی‌روند. برای نمونه «برپایه کشفیات کنونی و پروژه‌های کاراچاگاناک، تنگیز و کشگان، تولید گاز منطقه خزر در سالهای ۱۵-۲۰۱۰ به اوج خود می‌رسد... توان ازبکستان برای صادرات گاز به واسطه رشد مصرف داخلی در سالهای اخیر کاهش یافته است. به علاوه توان صادراتی آذربایجان نیز به موفقیت این کشور در پروژه شاه-دیز بستگی دارد» (الیگر، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

راههای دیگر انتقال انرژی نیز در این میان دارای اهمیت بسیاری است. واشنگتن بر آن است که گاز ترکمنستان با خط لوله‌ای در بستر دریا به آذربایجان برسد؛ ولی اجرای این طرح در گرو تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران است. همچنین مطرح شدن این پروژه نگرانیهایی در زمینه آلودگی محیط زیست منطقه به بار آورده است.

از سوی دیگر وضع امنیتی راه خطوط لوله نیز نگران کننده است. واقعیت آن است که مناطق آسیای مرکزی و قفقاز و حتا خاور ترکیه تارسیدن به يك امنيت باثبات فاصله زیادی دارند. بحران آبخازیا و اوستیا که روسها را وارد سرزمین گرجستان کرد، نمونه‌ای از این نگرانیها است و قدرتهای غربی را نیز به واکنش واداشت. رشد اسلام سیاسی در آسیای مرکزی نیز بر نگرانیهای واشنگتن افزوده است و بنیادگرایان اسلامی چه بسا که به منافع واشنگتن در این منطقه حمله کنند.

مشکل دیگر به جابه‌جایی کانوهای مصرف انرژی باز می‌گردد. با افزایش نیاز به نفت در کشورهای خاور اروپا همچون اوکراین، رومانی و بلغارستان، آنها برای تأمین انرژی مورد نیاز خود به نقاط نزدیکتر (مانند قفقاز) چشم خواهند دوخت و دیگر نفت چندان برای آمریکا باقی نمی‌ماند.

○ بی‌گمان چشمداشتهای آمریکا در این منطقه فراتر از انرژی است چون با وجود دشواریهای ساخت خط لوله باکو-تفلیس-جیهان، و نیز مواردی چون کاهش بهای نفت بر اثر بحران مالی شرق آسیا در اواخر دهه گذشته، به نفت نرسیدن چند چاه در آذربایجان در ۱۹۹۸ یا هزینه سنگین طرح، باز هم واشنگتن بر اجرای آن پافشاری کرده است.

بهای نفت بر اثر بحران مالی شرق آسیا در اواخر دهه گذشته، به نفت نرسیدن چند چاه در آذربایجان در ۱۹۹۸ یا هزینه سنگین طرح، باز هم واشنگتن بر اجرای آن پافشاری کرده است.

هرچند در آغاز دهه ۱۹۹۰ بیشتر کارشناسان آذربایجان را دارای بزرگترین ذخایر نفت خام در منطقه می‌دانستند، اما پس از عملیات لرزه‌نگاری، امروزه نگاهها بیشتر به سوی قزاقستان است. چون خط لوله نفتی باکو-تفلیس-جیهان هنگامی سودآور است که روزانه يك میلیون بشکه نفت از آن گذر کند و چون آذربایجان توانمندی لازم برای صدور این میزان نفت را ندارد، واشنگتن به قزاقستان فشار می‌آورد تا نفت خود را از این خط لوله گذر دهد و طرحی در دست است تا نفت حوزه‌های تنگیز و کشگان (قزاقستان) را با نفتکش به باکو آورند و از آنجا با خط لوله به بازارهای جهانی برسانند. شرکتهای شورون تکراکو، اگزان موبیل، شل، لوك اویل و اجیپ در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۷ توافق کردند که روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام را از قزاقستان به آذربایجان بیاورند (ملکی، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

ابهام دیگر این است که این خط لوله برای رسانیدن نفت به اروپا مناسب تر است، ولی اروپا خود با خط لوله انرژی روسیه، انرژی دریای شمال (نروژ و انگلستان) و برخی کشورهای خاورمیانه به میزان کافی از نفت بهره‌مند می‌شود. اکنون بازار خاور، جنوب و جنوب خاوری آسیا بازاری رو به رشد است، ولی این خط لوله

اوراسیایی، تهران، پژوهشکده مطالعات استراتژیک.
 -الیسون. روی، جانسون. لنا (۱۳۸۲) امنیت در آسیای
 مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی، ترجمه محمدرضا
 دبیری. تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و
 بین‌المللی
 -جانسون، لنا، (۱۳۸۲) «روسیه در آسیای مرکزی»، امنیت در
 آسیای مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی، ترجمه محمد
 رضا دبیری، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و
 بین‌المللی

-بلانک، استفان (۱۳۸۲) «آمریکا در آسیای مرکزی»، امنیت در
 آسیای مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی، ترجمه محمد
 رضا دبیری. تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی
 و بین‌المللی
 -کولایی. الهه، (۱۳۸۴) بازی برگ جدید در آسیای مرکزی،
 تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
 -مجتهدزاده. بیروز (۱۳۷۹) «دورنمای ژئوپلیتیک منطقه خزر -
 آسیای مرکزی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش
 ۱۵۶-۱۵۵.

-بهجت. جودت (۱۳۷۹) «ژئوپلیتیک دریای خزر: دورنمایی از
 هزاره جدید»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۵۶-۱۵۵.
 -برگین، دانیل (۱۳۷۸) «دریای خزر: افسانه یا خلیج فارس دوم»
 اقتصاد ایران، ش ۵.

-اروانیتویولوس. کنستانتین (۱۳۷۷) «ژئوپلیتیک نفت در آسیای
 مرکزی»، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه آسیای مرکزی و
 قفقاز، ش ۲۱.

-سپاه پاسداران انقلاب اسلامی [ندس] (۱۳۸۱) خزر و منافع
 ج ۱۰. ایران، تهران، سایه روشن.

-ملکی. عباس. (۱۳۸۶) «همچنان خروج انرژی از دریای
 خزر مشکل است»، انرژی اوراسیایی، تهران، پژوهشکده
 مطالعات استراتژیک.

- (راهبرد جاده ابریشم)، نشریه خبرگزاری ج ۱۰. ایران، ش ۲۱
 (۱۳۷۶ مرداد)

- Johnson, Lena (2004) *Vladimir Putin and Central Asia*, London I.B, Tauris.

- Naxay, Julia (1998) "The US in the Caspian", *Middle East*, Vol 1, No2.

"Oil Rush" *Washington Post* (November 20, 1997)

- Verkin, Dmitri (1997) Kazakhstan Security and New Asian Landscape, *Bairlrigg paper*, No 26, Center for Defense and International Security Studies, Lancaster University.

- Brzezinski, Zbigniew (1997) *Grand Chess Board*. Basic Book

با وجود تمام این موارد، آمریکا بر اجرای طرحهای
 خود پافشاری می‌کند. بی‌گمان هدفها و چشمداشت‌های
 آمریکا فراتر از نفت و گاز منطقه است. اما به نظر می‌آید
 ژئوپلیتیک این منطقه با ژئواکونومی آن چنان در هم
 آمیخته است که امکان جداسازی آنها وجود ندارد. به
 سخن دیگر هر قدرتی که بر ذخایر انرژی منطقه مسلط
 شود بر ژئوپلیتیک منطقه نیز چیره خواهد شد.

بهره سخن:

دریای مازندران با برخورداری از ذخایر انرژی، واقع
 شدن در میان ایران و روسیه و پیوند دادن آسیای مرکزی
 و قفقاز و... از فرادای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی
 در چشم قدرتهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای جایگاهی
 برجسته یافته و آمریکا و روسیه کوشش فزاینده‌ای
 برای گسترش و تثبیت نفوذ و برپایی سلطه خود بر این
 منطقه آغاز کرده‌اند. از دید آنها منطقه دریای مازندران
 دارای ابعاد امنیتی و راهبردی است و دو کشور با کنار
 زدن رقیبان خود به مهمترین بازیگران منطقه تبدیل
 شده‌اند. بی‌گمان هر قدرتی که کار اکتشاف، تولید و
 انتقال انرژی منطقه را به دست گیرد یا سهم بیشتری در
 آن داشته باشد، بهتر می‌تواند از فرصتهای ژئوپلیتیکی
 این منطقه بهره‌مند شود.

روسیه بر خطوط قدیمی گذر نفت و آمریکا بر خط
 لوله باکو-جیهان تأکید دارند. با وجود تمام دشواریهای
 آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن برای بهره‌برداری از انرژی
 این منطقه به نظر می‌رسد که آنها توانسته‌اند ابتکارهای
 خود را عملی کنند و از این رو آرایش نیروها در پهنه
 شطرنج این منطقه به گونه نسبی به سود آنها است.

منابع:

-الیکر، الگار (۱۳۸۲). گسلهای منازعه در آسیای مرکزی و
 قفقاز، ترجمه محمدرضا گلشن‌پژوه، تهران: ابرار معاصر.

-باریسکی، رابرت، «روسیه، غرب و منافع انرژی در دریای
 خزر»، روزنامه سلام (۱۹ بهمن ۱۳۷۶).

-افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱). ژئوپلیتیک قفقاز و منافع
 ملی ج ۱۰. ایران، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

-واعظی، محمود، (۱۳۸۶) انرژی اوراسیایی، تهران،
 پژوهشکده مطالعات استراتژیک.

-شوری، محمود، (۱۳۸۶) «نفت و گاز خزر: تقابل منافع انرژی